درویش رمزی بابا تبریزی

علیرضا آقاپور

ای بسا گردن مهپاره ی بی گردنبند کهنه لفافه آرا ، لولوء مرجان گوردوم

نه گوزل شاعر قرّا، نئجه رمزی بابا نظمینی دُرّ گهر،سینه سین عمان گوردوم

شکوهی مراغه ای

در قرن نوزدهم میلادی در میان شاعران ترکی گوی آذربایجان ،رمزی بابا برای خود مکان ویژه ای دارد .در دوران جوانی تبریز را به قصد سیاحت و کسب علم و سلوک ترک کرده و بعد از اقامت کوتاهی در شیراز و اصفهان ،به دمشق و بغداد وسپس به مقدونیه رفته و حدود سی سال اواخر عمر خود را در استانبول گذرانیده و در همانجا رحلت نموده است .به گفته خود رمزی بابا که در نشریه **نوری شیدا** ثبت گردیده است سفرهای کوتاهی نیز به کاشغر ،سامان و خلخ داشته و با مداحی و منظومه نویسی امرار معاش مینمود.تا چند سال اخیر از شرح حال دقیق وی،بجزمعلومات کوتاه و گزیده اشعار در کتاب دانشمندان آذربایجان محمد علی تربیت ،دانسته ای در دست نبود تا اینکه دوست عزیز و فرهیخته و سردبیر ارجمند مجله پربار غروب ، جناب آقای رضا همراز پیشنهاد نمودند تا حیات وموت این شاعر تبریزی که در اواخر عمر خود ودر غربت مورد بی مهری و بی توجهی قرار گرفته بود را مورد بررسی قرار داده واز زندگی پر پیچ وخم وی تحقیقی بعمل آوریم، لذا با یاری استاد گرانقدر آقای محمد امین سلطان القرایی به مقاله کوتاهی از جناب محمد علی حسینی که در آلمان زندگی می کنند دست یافتم که سرنخی گردید تا به مقاله پروفسور دکتر یاشار آی دمیر استاد زبان و ادبیات ترکی دانشکده ادبیات قاضی استانبول دست یافته و پس از ترجمه این مقاله و تصحیح قسمتی از دیوان اشعار رمزی بابا از لاتین به خط فارسی و بررسی فونیم ها و مورفیم های زبان ترکی استانبولی و تغییر و تبدیل دوباره آن به زبان و لهجه تبریزی اقدام نمایم که کاری

بس دشوار و طاقت فرسا می نمود که بیاری خداوند و اهالی قلم باتمام رسید. برای دستیابی به زندگی این شاعر توانا و مداح اهل بیت لازم مینمود که دست به چنین کار خطیری زده و بیدرنگ مقاله ای را در اختیار علاقه مندان قرار داده تا در آینده ای نزدیک و بیاری اساتید فن، دیوان این شاعر توانا وفرزانه پس از ترجمه وتصحیح در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

با سپاس علیرضا آقاپور

ای ماه سنین جورونا هچ قالمادی طاقت **گاهی جه گرک عاشیقینه لطف عنایت محراب**

اوزون سجده سینی ائتمه مک اولماز **خط سیه هین کعبه ی علیا یه اشارت ناز نگه**

هین آلدی منی باشدان ایاغه **مستانه باخیشلاریله، دل آلدین ای آفت**

خدا

روزی دهندور، وردیغینجه دائما وئرسین **مرادون نجم اوج آسماندا ، شعله گوسترسین**

وی تخمینا در سال(1216هجری قمری) برابر با(1800 میلادی) در دوره پادشاهی فتحعلیشاه قاجاردر شهر تبریز دیده بجهان گشوده ودر بیست سالگی به شهراستانبول مهاجرت کرده و پس از مدتی(1258ه ق 1842 میلادی) توسط رجب پاشا والی شهر تتووو(قلخان دلن) مقدونیه (آرناووتلوک)به این ولایت دعوت میشود. پیشه اش شاعری و منظومه نویسی بر سر در مساجد و عمارات دولتی و مداحی بوده است.تاریخ تولد دقیق وی در زیر سایه ابهام است اما از سرنخهایی که از منظومه های تاریخی و قصیده های او میتوان دریافت که در چه زمانهایی در قید حیاط بوده است .قدیمی ترن منظوومه تاریخی وی بعد از ترمیم و بازسازی قبه میدان سرسم علی بابا و کتیبه ورودی زاویه وتکیه " خراباتی بابا "در شهر تتووی مقدونیه دیده میشود که از

تصرفات امپراطوری عثمانی بوده ویکی از مهمترین پایگاههای نظامی که نیاز مبرم به ایجاد تشکلهای دینی و مذهبی و خلافت اسلامی در مقابل دشمنان و باصطلاح کفار غیر مسلمان بوده است بشمار می آمد.

رمزی بابا در میان شعرای ترکی گوی آذربایجان از جایگاه ویژه ای برخوردار است. تسلط وی به زبانهای ترکی ،فارسی و عربی از اشعار و قصیده های وی مشهود است و بدرستی که" ابن الامین" در دیوان ادبیات خود رمزی بابا را نماینده مقتدر خود نامیده و مینویسد : در بیشتر منظومه های رمزی بابا ،شیوه آذربایجانی و ایرانی دیده میشود .قصیده ها و منظومه هایش قابل تقدیرند با اینکه شیخوخیت و پیری ،قیلات و فقر و قربت وعشرت اورا رنجور و آزرده خاطر کرده است ولی رمزی بابا ،با غلبه بر تمامی موانع و بی مهری ها و تهمت ها بدلیل تفاوتهای عقیدتی و مذهبی ،همچنان منظومه های منتظم و مرتب سروده و او را یک شاعر تمام عیار نشان میدهد.

نوری شیدا در روزنامه معلومات (1899 میلادی)در شماره 190-189 با سر تیتر" **مرحوم شیخ رمزی"** ،با ارائه پنج بیت شعرفارسی از وی ،درباره استعداد و خلق اشعار زیبای ترکی و فارسی چنین میگوید:کار هر کسی نیست که اینچنین اشعاری پر محتوا و قافیه دار را در هفتاد سطر آنهم فی البداهه بسراید .صنعت شعری مرحوم رمزی در نگارش" ماده تاریخ" و مرثیه های تاثیر گذارو غزلهای بلیغ و شیوای وی ، حتی شیوه منحصر و مخصوص آذربایجانی و ایرانی خود در املا و سرایش ؛او را در ردیف شعرای قدر در مکتب ادبی آن دوره قرار میدهد .

از چگونگی تحصیلات و تکمیل و یا اتمام آن نیز دانش جامعی در دست نیست اما از روند تکمیلی اشعار و سوق و سوی آن میتوان گمان برد که تحصیلات و مکتب خود را د درگاه بکتاشیان بپایان رسانیده و طرز کلاسیک و صوفیانه او در اشعار و گفته ها یش ،او را صاحب سبک و سیاق مقبول محیط زندگی خود نموده است . ملمع های فارسی و عربی او در طرز تصوف و تشیع و اعتبار خاصی که به ترکیبات عربی قائل است و استفاده از تلمیح در اشعار خود ،بیانگر درک و فهم و تسلط وی به زبان فارسی و عربی است . بابا رمزی در زمان خود از سخنوران خوش بیان قرن دوازده قمری تبریزی در استانبول نیز محسوب میشد و علاوه بر محبوبیت وی در بین شعرای آذربایجان ، در بین شعرای ترک زبان ترکیه نیز معروف و آثارش نیزاز اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است.گویا در هنگام عبور سلطان مجید خان عثمانی (1255-1277)این شعرترکی را با جسارت تمام سروده است :

ای پادشهیم بیردور، درویشی فرحناک ائت

مرآت(1) ضمیر یندن زنگ کدری پاک ائت

بیر هفته سنین خرجون ، بیر ایل منه کافی دور

بیر ایل منی راحت قیل، بیرهفته سن امساک ائت (2)

سلطان مجید عثمانی نیز پس از استماع کلمات وی ،پاداش مطلوب و مناسبی را حواله کرده و گذشته است و از آن زمان مورد توجه شعرا و ادبا قرار گرفته و زین پس حیات ادبی وی طور دیگری رقم میخورد. با بررسی تاریخ جنگهای ایران و عثمانی و اتمام آن ،در ماه تموز سال 1839 میلادی برابربا تیرماه 1218هجری قمری مصادف با پادشاهی محمد شاه قاجار و سلطان محمود دوم عثمانی و انعقاد قراداد ارزروم دوم و جلوس سلطان مجید خان عثمانی بر تخت سلطنت بدیهی است در این اثنا روابط ایران و عثمانی رو به بهبود گذارده و تبادل فرهنگی و اجتماعی نیز وارد دوره جدیدی از خود میگردد".کُنستانتین پُل" پایتخت بیزانس (روم شرقی) که بعد از فتح سلطان محمد فاتح به" اسلام پُل "تغییر نام یافت ، تقاطع برخورد اسلام و مسیحیت و پل ارتباطی فرهنگ و تمدن مدرن و مهد دموکراسی و صوفیسم ؛بستر مناسبی برای روشنفکران و ادبا و شعرابوجود آورد تا در این فرصت مناسب ،دانشمندان وادبا نقش پیام آوران صلح و دوستی وعدالت را ایفا نمایند تا بستری مناسب برای آغاز زمزه های مشروطه خواهی در منطقه و آذربایجان و ایران گردد. (بحث و بررسی پیرامون چگونگی ایجاد الگوهای مشروطه خواهی و نهضت های آزادیخواهی ،موضوعیست خارج از این مقوله که در این مجال نمی گنجد) .

رمزی تبریزی با شعرایی همچون **لعلی -آهی - راجی و شکوهی** معاصر بوده است و در سنه ی 1302 هجری قمری شکوهی با وی ملاقات داشته و در دیوانش مذکور داشته است. میرزا مهدی شکوهی مراغه ای از شعرای توانمند آذربایجان در هنگام سفر حج ،در بین راه در استانبول ،با درویش رمزی بابا ملاقاتی داشته و شکوهی نیز رمزی را شاعری بی بدیل و توانا واستاد سخن نامیده است و از پریشان حالی وفقر او بسیار ملول گشته و شعری در وصف حال بابا سروده است.

یاخشی لار بیلدیم اولور حالی پریشان مطلق — چون باخیپ طُرهٔ خوبانی پریشان گوردوم

فهم قیلدیم فلکین سُفله نواز اولدوغونو — چون نجوم ایچره باخیپ ،ریفة(3)کیوان گوردوم

ای بسا گردن مهپاره ی بی گردنبند — کهنه لفافه آرا ، لو لو مرجان گوردوم

نه گوزل شاعر قُرّا نئجه رمزی بابا — نظمینی دُرّ گهر ، سینه سین عمان گوردوم

معرفتدن بو کی بیر رمز قیلیم استفهام — خدمتینده اوزومو ، طفل دبستان گوردوم

اوزونو روح الامین ،لفظینی وحی مُنزل   اونو بیر"دحیه کلبی (4) " تکی انسان گوردوم.

تواضع و خلوص

رمزی بابا علیرغم تمجید و تعریفهایی که در زمان خود از وی صورت می پذیرفت بیشتر خود را درویشی مداح و" گفته" گوی(5) و سخن سرای میدانست و این خوی متواضع و ملایم وی در اشعارش نمایان است .رمزی در مجالس و مشاعره هایی که به بحث و جدل می انجامید شرکت نمیکرد وبدلایل متعدد از جمله تفاوتهای فرهنگی و مذهبی و اعتقادی از حواشی دوری می جست .

نئچه مین مدح اوخوسام ،شعریله دعوا قیلمام   گرچه بیر رمزی گدایم ،بیلیرم مرتبه می

میندە بیر مدح ائده مم ، قوَت طبعیم یوخدور   شعرا زُمره سینین ، کمتری یم متهمی

****

نه علم وار نه کمالیم وار ،نه فهم وار نه استعداد   شعروشاعری دعواسین ائتمم، مبتدییم حالیمیز معلوم

نه شعریمده وار دوام ، نه اعتبار ائیلر عوام   رمزی یته ر ختم ائت کلام حق خیر ائده اعمالیمیز معلوم

****

دگول حدَیم کی مدَاحم ،دعو دعوای خام ائتمم   دعاجی یم اوّلونجه ،بو تنیم دن مرغ جان آزاد

****

سنه لایق سخنیم یوخ سنی مدح ائیله مگه   نه فصاحت نه بلاغت نه ده شعریمده کمال

****

دگول حدیم افندیم مدحینی انشا ائده بیلمک   قبول ائیله بو عرض حالیمین واریسه نقصانی

****

در بیتی ، شاعری و مدیحه سرایی خود را نوعی سرگرمی و وقت گذرانی قلمداد نموده است .

گرچه ای رمزی غم عشقه تحمل قالمادی   مدح یار ائتمکله چون اشعاردور ائیلنجه میز (6)

****

در یکی از ابیات شعری که در وصف و تاریخ تولد محمود طلعت سروده است ،مداحی را موروثی و یادگاری از اجداد و پدر دانسته و ظاهرا پدر رمزی نیز از مداحان و نوحه خوانان تبریز بوده است .

فقیرم بیر دعاجی مبتلایم ،ادَعا قیلمام   بو دنلو مدح اوخوماخدا ،آتادان دور منه مایه

مدیحه سرایی و مرثیه و نوحه خوانی در ضمیر و ذات رمزی بوضوح مشاهده میگردد ولی محیط و پیرامونی که بدلیل مهاجرت وی پدید آمده است و پایان یافتن مناقشات بین مسلمانان و مسیحیان و عدم نیاز به اشعار حماسی ومرثیه های تاثیر گذار ،موجب تغییر لحن و سخن در اشعار و مراعات در باورهای شیعی وی نیز گردیده است .تمایل رمزی به شیخوخیت و درویش گری را میتوان ایجاد محیطی امن برای فعالیتهای ادبی خود و مصونیت در برابر عقاید و باورهای رنگارنگ آندوره دانست و سخنان پر رمز و راز وی نیز بر آن صحه میگذاردو چنین بنظر می آید که انتخاب تخلص رمزی نیز خالی از رمز و راز نیست .

منه درویشلیک پک چوخ گورونمز ،آنلا ای رمزی   نچون کی چشم زاریم ،تنده جانیم ،خاندانیم دور

****

درویشم ،رمزی گدا ، مدح امامی سویله رم   بویله دور اومَیدیمیز کی ،ائده لر لطف و عطا

****

لحن و لهجه خاص رمزی و استفاده از ادات و اصوات و حروف ربط مختص و منحصر بفرد او در اشعار و مدیحه هایش او را از شعرای ترکی گوی روم مجزا و متمایز می نماید و بجرات می توان گفت که سبک و سیاق صنعت شعری وی در هیچیک از شعرای عصر خود مشاهده نمی گردد.استفاده از اصواتی چون به - بَه ای - آپَری – هردم بدم- بَه جانیم –دردجریم وردمندم –دیوو- بودنلو(بوقدَر)-اودنلو(اوقدَر)...و عدم استعمال افعالی با لهجه روملوو استانبولی مانند :ایستی یوروم ،گئدی یوروم ،آلی یوروم که توسط رومیانی که بعدها زبان ترکی آموخته اند و استفاده از الفاظ عامیانه در اشعار مختص دراویش واهالی دلق (اهل دل) و ساده نویسی برای مردم عادی و در برخی اشعاربرای خواص واشراف و سرایش رمز گونه و پیچیده گویی از خصوصیات بارز این شاعر تبریزی است.

اگر کمی دقت کنیم ازاین دست ادات و اصوات در اشعار صوفیانه شیخ صفی و شاه اسماعیل خطایی نیز دیده می شود و کلمات رمز گونه و مبهم و پر از ایهام در اشعار صوفیانه بسیار است .برای مثال در اشعار رمزی و دیگر شعرای اهل تصوف ، به دراویش دلق پوش و پاره پوش اهل دل میگویند که در اصل همان اهل دلق است وآنان دراویش رده پایین و سیاهی لشگرند که در امورات دولتی و سیاسی دخالتی ندارند و وظیفه آنان تشویق و دعوت مردم به قناعت و امساک و دوری از تجملات است .شیخ صفی الدین اردبیلی میگوید:

سعی قیل کی اولمایاسان اهل دیلدن خوار و رّد چون باغیرنا دگدی اوخ،یوخدور حکیملردن مدد

ویا

فانی اولور دنیالیلارین حشمتی اکسیک اولماز اهل دلقین دولتی

ویا

اهل دیلدن بیر اشارت دنیی و عقبی دگر ایکی عالمجه کفایت دیر اولاردان بیر نظر

تخلُص و مَخلص

تخلص شاعر در اشعارش رمزیست و به مخلص و کنیه دیگری که مکرر تکرارگردد برنمیخوریم ولی در میان چند قصیده بصورت مشکوک به موضوعی بر میخوریم که مخلص خود را " دیده گریان " خاطر نشان میکند .

دعاجییم ، قفسدن مرغ روحوم تا ائده پرواز نه اولا رمزیسم بیر مخلصیم ده " دیده گریان"!

آیا مخلص" دیده گریان " در اشعار خاص و مرثیه ها و مدیحه های شیعی و مدح امامان و چهارده معصوم وی بوده است ویا تخلص ایرانی او در اشعار فارسی؟! در مواردی نیز شاعر خود را" سوده وی زاده "معرفی می کند .گویا این کنیه و لقب را رجب پاشا به وی داده است ودر فرهنگ عثمانی به افرادی که ارتباطات روحانی و عرفانی ایجاد کرده و استعداد و حس خیال پردازی داشته باشند گفته می شود و در بعضی اشعار ومدیحه ها خود را از خاندان نبوی و آنان را جدّ خود می نامد وشاید همان سیدّ باشد.

بو رمزی" سودوی زاده "،دگولدور غمدن آزاده کمایه دار دنیاده،جناب کبریا سنسیز

بدرستی معلوم نیست که چرا و به چه دلیل نام واقعی وپدری خود را افشا نمی کند و کاملا با احتیاط در معرفی خود عمل می کند و مشخص نیست که چرا این نام را برای خود برگزیده است . در اشعار و مدیحه های وی آثاری از **عرفان و تصوف و تشیع** بچشم می خورد. از مدح و ستایش اهل بیت و امامان در اشعار و مدیحه های وی چنین نمایان است که از فرقه بکتاشیان روملو بوده است . تاسیس فرقه بکتاشیه روملو در ناحیه" قلخان دلن" مقدونیه منسوب به "خراباتی بابا "می باشد که در حدود (1550میلادی)به دستور حاکمین وقت اتفاق افتاد و هدف تشکیل و تهییج سپاهیان شیعی در مقابل کفار بود. **بکتاشیه** طریقتی است که خود را منسوب به **حاجی بکتاش ولی زاهد خراسانی** می دانند و بسیاری پیدایش این مذهب را به دست فردی به نام بالم سلطان می دانند که متاثر ازعقاید دوران والی گری امام رضا بر خراسان بوده است ولی در کل حب اهل بیت پیامبر اسلام بخصوص حضرت علی است . به عقیده آنان **حق –محمد-علی** سه صورت برای بیان یک حقیقتند . بنظر بکتاشیان ،بعضی از آئینها جای عبادتهای شرعی رامی گیرند ،مانند : هر صبح وشام صلوات فرستادن بر دوازده امام ، خواندن دعای "نادعلی" ، خودداری از نوشیدن آب در دهه اول محرم ، اعتراف کردن به گناهان نزد بابا (شیخ)پس از محرم و بزرگداشت بایرام و نوروز و اعیاد دینی علی الخصوص عید غدیرخم .اخلاق از نظر بکتاشیه در این جمله خلاصه می گردد: دستت را بی آزار ، زبانت را راز دار و کمرت را استوار نگه دار . برخی زبان تصوف را زبان رمزی و اسرار آمیز می دانند به همین دلیل صوفیان نباید لب به سخن گشوده و معارف و رموز آنرا بازگو کنند.اما باید دید چرا زبان تصوف زبان رمزی و اسرار آمیز است.

نولا دیل بیلمسه رمزی ،رُخ جانانی دُرُست   کیمدور او کس کی بیله ،معنی قرآنی دُرُست

****

رمزیا ، اسراری گه ل   نادانه قیلما آشکار   ایستریسن همَت یارین اولا هردم بدم

استفاده از واژه رازو رمز و رموز واسرار و تاکید بر آن و دعوت عامه به آگاهی و درک صحیح از اخلاق و شئونات در بیشتر شعرای معاصر رمزی بابا نیز دیده میشود .

گوش قیل اي كي بيليرسن اؤزونو واقف كار

آگه اول گؤر کی نه دیر نالة نئي، نغمة تار

نه دیر اول خشك اولان چوبدا بو نالة زار

كي صداسيندان اونون غارت اولور صبر و قرار

آچماسين پرده نی هر پرده ده وار یوز اسرار

***

قویماز اول تاري مغنّي نبيه آغوشوندان

دوشمز اول خانه برانداز لارين دوشوندان

هوش‌ایله گوش ائده هر کیمسه، گئدر هوشوندان

پنبة غفلتي چكسن داخي جان گوشوندان

تا كي اسرار نهانه اولاسان برخوردار

***

فهم قيل ،گورکی ندور چنگ و دف و بربط و عود

ندور اُنلاردا بو آهنگ بو لحن و بو سرود

عارف اول رمز بول ای ماحصل غيب و شهود

عود هر لحظه گلر شوره دییه ر یا معبود

تار هر لحظه گلر وجده دییه ر یا ستار

***

لحن داوودایله کؤنلونو قیل خرّمسن

عرض بامینه گؤزوم نغمه‌ني توت سُلَّم سن

اولما قال اهلي، قيل عمداً اؤزونو ابكم سن

كسب ائله علم و ادب فيضين اگر آدمسن

فهم قيل گؤركي نه‌دير موسيقيٍِ موسيقار

ای کونول محرم **راز** ائیله مه بیگانه لری

ورمه نااهل الینه بو دولی پیمانه لری

چک **رموزاتیله** زلف سخنه شانه لری

سیّدا مهدیه یالوار کی بو دُرّ دانه لری

ائیله سین محفل شهوار "کریم بَی"(7) ده نثار

(سید عظیم شیروانی)

در کتب صوفیه مشهور است که **ذوالنون مصری** که بقول **جامی** رئیس صوفیان بشمار می آید، اول کسی است که برای فرار از اعتراض معترضین ، رموز صوفیانه را بکار برده است .(تاریخ تصوف در اسلام ،ص59).گویا رمز گونه سخن گفتن صوفیان به مبنایی برای صوفیه و روشی برای فرار از کتمان عقاید ایشان بدل گشته بود که در حکمت یونان به علم سخنوری و سفسطه معروف است **.خواجه عبدالله انصاری** مینویسد :........و چون شبلی پدید آمد، این علم را سرمنبر برد و آشکار نمود . جنید گفت ما این علم را در سردابها و خانگاهها بصورت پنهان و سِرّی میگفتیم ، شبلی آمد و آنرا بر سر منبر برد و آشکار کرد . رموز نزد صوفیه شامل کلمه و یا ترکیب و تعبیر و حرف و عدد و نشانه است که از معنی ظاهری خود خارج شده و حسب قرینه ادبی ،بمعنی کتابی و مجازی بکار میرود ودر ادبیات صوفیانه بسیار است از قبیل:

رخ؛زلف؛خط؛خال؛چشم؛لب؛ابرو؛شراب؛ساقی؛خرابات؛بت؛صنم؛پیرمغان؛رند؛سیمرغ؛شمع؛مئی؛باده؛جام؛جم؛سبو؛ابریق؛معشوق؛نی ؛نای ....میباشد.اشعار و کلامهای اهل تصوف ،مجموعه آثاری هستند که برخی گویشهای ترکی و بعضا به کُردی ودرمناظقی چون گیلان به پهلوی(گیلکی باستان) سروده شده اند که" دفتر " نامیده میشوند و جای خالی کتب مقدس را برای ایشان پر میکند.دکتر طه حسین در کتاب(**ذکری ابی العلا)** مینویسد:تصوف یک مذهب اسلامی خالص نیست ،بلکه مذهبی است هندویی که نزد رواقیان و حکمای اسکندرانی رنگ یونانی یافته و در عصر و دوره بنی عباس رنگ اسلامی بخود گرفته است.برخی مانند ثولوک در کتاب (تصوف در حکمت ایرانی)و پالمر در کتاب (عرفان شرقی)به تاثیر ادیان و اندیشه ایرانی بر تصوف اشاره کرده اند.از همین روی عباسعلی عمید زنجانی درباره اشتراک عقاید مانویان و تصوف میگوید: توجه به مسافرت دائم و پی در پی ،علاقه به سماع و موسیقی و همچنین توجه به شعر و سرود وتاثیر آن ، از مواردی است که میان آداب و عقاید آنها ،با آداب و آرا صوفیان نزدیکی نشان میدهد .

****

در کتاب یازده جلدی (ترکیه ادبیات چیلار و کولتور آداملاری اینسکلو پدیسی)تالیف احسان ایشیک به این شاعر تبریزی پرداخته و **رمزی** رایکی از برترین شعرای گزیده گوی و مدیحه سرای زمان خود دانسته و اورا ستوده است ودیگر نظریه پردازان و محققین ، هجرت وکوچ اجباری وی را ناشی از احساس تظلم و رنجوری از ظلم وستم دستگاههای حکومتی آن دوره دانسته اند.

" **محمودکمال اینال (ابن الامین)**در کتاب شعرای ترک قرن اخیر (سون عصر ترک شاعرلری) مینویسد :رمزی بابا تبریزی است. بعد از تحصیلات مقدماتی به استانبول آمد. قبل از اختیار کردن شغلی برای خود از خرده معاش دوستان خود زندگی میگذراند تا اینکه بعد از مدتی با رجب پاشا ، بیگلربیگی و والی استان قلخان دله ن کشور آرناووتلوک (حوالی شهر تتوو در کشور مقدونیه)آشنا شد ه و برایش در کوچه شکرچیلر در آکسارای ،و در طبقه فوقانی مغازه توتونفروشی ،اتاقی اجاره کردند که به مجمع الشعرای محقری تبدیل شد و اهالی سخن در آنجا جمع شده و مشاعره میکردند. بعد از مدتی این مکان کانون حسودان و نااهلان گردیده و به دلایل نا معلومی (گمان میرود بدلیل باورهای شیعی باشد) مورد غضب صاحب خانه قرار میگیرد و درویش رمزی بعد از مدت کوتاهی اقامت در این خانه به کاروانسرایی منتقل میگردد و پس از دو سال به بهانه های واهی تحت فشار قرار میگیرد و از طرف شیخ الاسلام حیدر زاده مورد اتهام قرار گرفته و از کاروانسرا اخراج میشود . به ادعای قاضی حیدر زاده ،رمزی بابا مزاحمتی برای خدمتکار عبدالرحمن افندی ایجاد کرده است و خدمتکار که از تیره ی زیبا رویان چرکسی بوده به قاضی شکایت برده است !!!صاحب کاروانسرا که از اقدام قاضی ناراضی بود ،در

خواست کرایه دوساله خود را مینماید تا مانع از این بی عدالتی گردد ولی حیدر زاده به کمک دسیسه پردازان ،کرایه اورا پرداخت کرده و چوال و پلاز رمزی بابای در مانده را بیرون انداخته و او را اخراج میکنند.گویا مداحان و شعرایی که در راستای اهداف دیوان و باورهای رایج جامعه قدم برنمیداشتند به همین سرنوشت دچار میگردیدند .(الله اعلم}

رمزی بابا بعد از ترک کاروانسرا با دلی شکسته و آکنده از غم و اندوه ،برای قاضی حیدر زاده هجوی مینویسد:

ای نفی ائدن منی ، شو محقر مکانیدن   بیلمم سنه نه سود ،بو سودای خامدن ؟

خندان منی اگر سالارسان دیشاری اینجیمم   شیطان چیخارتدی جّدیمی دارالسلامیدن

سن قصی السَّی(8) بزمگاه امروز زیاد سن   من کئچمیشم ، معاشرت خاص و عامدن

چوخ زاهد موراثی گوردوم سنین گیبی   قندیل سرقت ائتندی ، بیت الحرامدن

همنامین ایردی حیدره محراب ایچینده تیغ   خوف ائیله مه دن ،خداو رسول و امامدن

آجدان بابیلدی ، بیرگجه افطار وئرمه دین   شرم ائتمه دین ، فضیلت ماه سیاهدن

عصمتلی خواجه ی قند کلامدن

بی مهری و تحقیر و آزارهای پی در پی رمزی بابا تا جایی پیش میرود که شعرا و مدیحه سرایان جوان نیز با رفتارهای گستاخانه خود موجب دل آزردگی این پیر طریقت میگردند که در بعضی اشعار وی بوضوح دیده میشود .مرحوم دکتر علی هریرچی در یادداشتی مینویسد :در استانبول شاعر و درویش تبریزی با نام رمزی بابا زندگی میکند که با خرده خرج و کمکهای دوستان امرار معاش میکند .حکایت است که روزی درویش رمزی با دو شاعر جوان در جگر کبابی در آکسارای استانبول ملاقات میکند و پس از مشاعره و صحبت و صرف غذا ،دو جوان شروع به طنازی و مزاح نموده و بدون پرداخت حساب خود مغازه را ترک میکنند ورمزی بابا نیز قادر به پرداخت حساب آنان نمیگردد و با شرمندگی در پی چاره میگرددو بعد از ساعاتی آن دو جوان از کار خود پشیمان گشته و به جگر کبابی بازمیگردند و درویش رمزی به محض مشاهده آن دو جوان این شعر را فی البداهه میخواند :

انتظاریندان آغارتدیم گوزومون قاره سینی   ای جیگر پاره سی، گه ل ور جیگرین پاره سینی

احمد راسم در مقاله خود می نویسد :حاجی بیگ صاحب کاروانسرای سراج ،وکیل و حامی رمزی بابا بوده است .حاجی بیگ انسان خیر و ادیب پرور بوده و از رمزی بابا به نحو احسن مراقبت کرده و لباس و نظافت و غذای او را تامین و احتیاجاتش را برطرف می

نمود. زمانی که من رمزی را دیدم بسیار پیر و فرتوت و لباسهای طرز عجمی او موطن اورا معلوم میکرد و ایرانی بودنش را نمایان مینمود.صدایش بسیار ضعیف ،لباسش ژنده و مندرس ،کمرش خمیده ،شانه هایش افتاده و آرام وآهسته راه میرفت .

برهان الدین بلخی افندی(1290ه ق -1873 میلادی) در برگه خاطرات خودچنین مینویسد: در شب شعری با عبدالغفار بخارایی ترکستانی ،رمزی بابا تبریزی و علی روحی بیگ بودم هر شاعر بنوبت یک بیت شعر میگفت و روحی بیگ یادداشت میکرد رمزی بابا با مدیحه ها و قصایدش مجلس را در دست گرفته و آنرا فتح نمودو بداهه گویی خود را به اثبات رسانید . یکی از غزلهایش که در خاطرم مانده چنین بود .

عارفی ،روضه رضوانیله ائتدی ، مئی صاف زاهیدی ،جنت اعلادن ایراق ائتدی غرور

رمزی بابا را ،فقیرالحال ،خانه بردوش ، متواضع ،قلندر مشرب ،ندیره پرداز ، نکته سنج، بدیهه گوی ،مدیحه سرا ، زیبا فکر وعیاش یافتم با اینکه دوران پیری رمزی بابا مصادف با شروع تنظیمات دولت عثمانی وقاجاریه و آغاز ادبیات نوین و تحرکات تجدد خواهی بود ولیکن اشعار ،قصاید،رباعییات ،غزلها ،مدیحه ها و قطاعات او بوضوح ادبیات عرفانی را نمایان می کرد و دیوان ادبی رمزی و اشعارکلاسیک وسبک قدیمی اوطرفداران خود را می طلبید.

در نشریه هفتگی معلومات برای مرحوم شیخ رمزی چنین نوشته بودند :مرحوم رمزی طبق گفته های خود ، پس از جفا وبی مهری که از طرف شیخ الاسلام قاضی حیدر زاده بروی گردیده بود مدتی روحییات وی را دگرگون و ایمانش را سست و متزلزل نموده و به شراب روی آورده و در سفری که به کاشغر اویغورستان داشته است در سکوی اسرار خانه به دام دود و بنگ اسیر گشته بود .در اواخر عمر خود که بالغ بر هشتاد سال بود اشعاری ایهام گونه در امر به معروف و نهی از منکر داشته است . عزلت و گوشه نشینی و امساک و دوری از مسکرات ؛ که از خصیصه های بارز آندوره بشمار می آمد در وی نیز پدیدار گشته و در هنگام وفات نیز بجز آثارش چیزی مشاهده و بجای نمانده است . گویا تا اواخر عمر خود و دریافت مستمری از سلطان مجید خان عثمانی از دوستان و هم مسلکان امرار معاش مینموده است.میتوان از آثاربجای مانده وی به مجموعه اشعار –آئینه عبرت و حدیقه العشاق اشاره نمود.

بنت العنب(شرابیه)

بیر زمان دوشموشودوم دامینه بنت العنبین جان نثار ائیلردیم نامینه بنت العنبین

تخت جمشیدیله آئینه اسکندری من آلمازییدیم عوضی جامینه بنت العنبین

پخته سایمازیدیم او ، رند خراباتینی کی — نقدجان ورمزیدی جامینه بنت العنبین

اویله آلدانمیشیدیم رنگینه کی آلمازیدیم — گلشنی، گلخن حمامیله بنت العنبین

او قدر مایلیدیم مجلس مستانیه کی — جان ورردیم،قدح آشامینه بنت العنبین

کهربا ائتسه لب لعلیمی اندوه خمار — سورمه رم ساغر گلفامینه بنت العبین

کونلوم آئینه سینی توتمازیدی زنگ ظلام — اویماسیدیم اگر ابرامین ا بنت العنبین

عمرومون گلشنینی ایله دی تاراج خزان — باخینیز کیفینین انجامینا بنت العنبین

گئتدی ذوق طربیم قالمادی کونلومده نشاط — دئیمه دی تشنه سی آلامینا بنت العنبین

حیف، او عاقیله کی ،عمر گرانمایه سینی — صرف ائده عشرت ایامینه بنت العنبین

عید ناکام لیغ ایسترسن اگر دهرده سن — جهد قیل تا ایره سن کامینه بنت العنبین

سّد فرجام ایسن ائت دیده ی عبرتله نظر — نکبت جامینه فرجامینه بنت العنبین

گنجینه رنج دمیش هادی ره نوشینه نیش — ای دو صد لعن اولا اندامینه بنت العنبین

دشمن عقل و ادب ، راهزن ذهن و ذکا — باخینیز سرقت اقدامینه بنت العنبین

ای اولان مهرینه مفتون،سنی تائب اده مم — باری سال وصلتی آخشامینه بنت العنبین

مُضعف عقل و مُضر بدن وخاسر مال — باخینیز نفعینه آثامینه(9) بنت العنبین

ناظر اول بزمه ولی ایچمه قوی احباب ایچسین — سونرا باخ جنگینه دوشمانینه بنت العنبین

ایستریسن سنی نفس ائتمیه اغوا ، ذینهار — قانما رمزی گیبی احکامینه بنت العنبین

عاشیقانه لر

از نقل قولها و روایات چنین برمی آید که رمزی بابا تا آخر عمر خود هیچ وابستگی عاطفی و عاشقانه ای نداشته و تجرد و بکارلیغ(باکره گی) را برگزیده و دارای هیچ همسر و فرزندی نبوده و حتی معشوقه ای نیز نداشته است. وی تا لحظه مرگ خود خوی و خصلت درویشگری خود را به اثبات رسانیده است اما مابین اشعار وی در دیوان اشعارش به عاشقانه هایی برمیخوریم که قابل تاملند .

شعرایوم دیو(شاعرم) دعوا ده مم یار سنه شعرالار آراسیندا بانا دوشمز سووز و ساز

****

بونجا یللاردور سر کوییندہ ساکن اولدوغوم او پری بیر کرره شاید ائیله یه اصراف لاف

****

سر کوییوندا یول یوخدور ،گچیلمز اشقیالاردان هاموسی مست و شیدادور جمالون آفتابیندان

****

دگیلدور وصفی ممکن ،او یوزی مهر درخشانین نه اوزگه بلبلیدور   مرغ دل او وردی معنانین

اسیریدور غمی عشاق لار ای رمزی بیل آنون نئچوندور وصل امید له، سنون ای دل بو اقدامون

دديم ای دل فراغت قیل ،ددی کچدیم   کچنلرده ولیکن بیلمزیم جانا ؛ بو سودادان کچن نره ده ؟

****

به ای" بادصباح وار"، کوی یاری بیر دولاش لطف ائت شمیم نازنینیندن گتیر او نازلی   دلداارون

****

کمال الدین بیگ مدیر تحریرات دولتی حکایت میکند که از رمزی بابا زبان فارسی یاد میگرفتم و در اکثر اوقات او را سرخوش و مست می یافتم .شنیدم که در کاروانسرای قره قولاخ در بستر بیماریست و ارادتی که به وی داشتم برای ملاقات و عیادت بحضورش رسیدم ،مرا نشناخت ،اسمم را گفتم و با صدای ضعیف مرا دعا کرد بدنش را چرک و شپش گرفته بود و از هجران و غربت و بی مهری زمانه مینالید .از من خواهش کرد که او را برای معالجه به خسته خانه بفرستم و او را با کلاه و خرقه مندرس و مو و محاسن

ژولیده و پریشان روانه بیمارستان گلخانه استانبول کردم .بعد از مدتی در آنجا فوت کرد . ماده تاریخ فوت وی چنین سروده شده است که ایراداتی بر تاریخ آن وارد است که در بین صاحبنظران مورد مناقشه میباشد .

باشد اورا شافی رحم رسول   رفت بابا رمزی از عشق بتول   (1306ه ق -1888میلادی)

و بر روی سنگ قبر وی چنین آمده است :

بیر دوشون ای زائر غافل ، بو قبرین حالینی   بیرده آلتیندا یاتان ، پیر بلا پرورده نی

اختیارلیق خسته لیک ،قربتده یوخلوق بیرلشیپ   بوغدولار بیچاره رمزیی فلاکت دیده نی

************.

ای ماه سنون جورینه هچ قالمادی طاقت   گاهی جه گرک عاشیقینه لطف عنایت

محراب یوزون ، سجده سینی ائتممک اولماز   خط سیهین کعبه علیایه اشارت

ناز نگه ین آلدی منی باشدان ایاغه   مستانه باخیشلاریله دل آلدین ای آفت

آوازه عشقین ائشیدیب عاشیقین اولدوم   غمزنله بو دل ملکنی گل ائیلمه غارت

ای مهر منور سنه کیمدور دییه جکلر   بو جانیله دلدن ائدیرم امر و اطاعت

رمزی قولون آغلاتما یته ر ،گولدور افندیم   لطفونله گئده ر دیلده کی افکار ملالت

منظومه های تاریخی منقوش بر سر در اماکن و مساجد

منظومه های تاریخی رمزی بابا سرنخهایی از محل اقامت و تاریخ آن در اقصا نقاط امپراطوری عثمانی در اختیار ما میگذاردو ارتباط وی با بروکراسی و ادارات دولتی را بازگو میکند .در دیوان رمزی 19 منظومه تاریخی موجود است که قدیمی ترین آن نوشته و کتیبه سردر و تعمیر و نوسازی قبه میدان سرسم علی بابا است که این منظومه 16 بیت است که دو بیت آخر آن بدین قرار است .

گدایم ،دردمندم، رمزیه م بویله ددوم تاریخ   بو وقفه جهد ائدن جانه ،جفا گوسترمه یا یزدان (1225 ه ق -1810 میلادی -11)

یکی از منظومه های دیگروی در درگاه ورودی تکیه سرسم علی بابا است که مختص درویشان و رویت آنان درج گردیده است .

بو رمزی دردمند درویش ادنایم ددوم تاریخ   ینی دن آلدی رونق درگه سرسم علی بابا (1231ه ق – 1815 میلادی 16)

****

ای خلوص روز و شب ، حقه نیازیی ایله رم   سِرّ شاه   اولیادن غیری ، رازی   نیله رم

گاه رمزی گاه رازی گاه بازی   سویله رم   یاور اولسون دم بدم او حضرت سرسم علی

همزمان با ارتباط با ناحیه قلخان دلن در مقدونیه ،اشعاری نیز در کتیبه مسجد آلجا که توسط عبدالرحمن پاشا بازسازی شده دیده میشود که به پاشا جامعی (مسجد پاشا) تغییر نام داده است .در تاریخ (1249 ه ق -1833میلادی)مناره های این مسجد از نو ساخته میشوند (ابراهیم گیل 1997-ص249).از منظومه شعر میتوان پی برد که این مسجد ویران گشته بود که از نو بنیان گردیده است.

سزا دور صدهزاران ماشاالله دیلرجانا دعای خیریله بانی سینی یاد ائده هر دانا

اگر چه شویله بیر مضبوط جه بیر جامع ایدی ولی سونرا خرابه اوز توتوپ اولموشیدی افنا

بو کرره اسم عبدالرحمن او پاشای خیر اندیش بو یولدا بزل مال ادوپ ،مسجد ائیله دی احیا

گلیپ "اوچ ار" قلیپ گئتدی ،مگرتاریخیمیش رمزی مزیَن جامع شرع اصول مصطفی حقَه

ارتباط وی با افراد با نفوذ دربار که از هواداران طریقت بکتاشی بودند بوضوح در اشعار وی نمایان است و منظو از" اوچ ار " همان سه برادران یعنی رجب پاشا –عبدالرحمان پاشا و حسن پاشا است . علی حفظی پاشا و جلال الدین بیگلر نیز از افرادی بودند که با رمزی در ارتباط بودند که رمزی در اشعار خود آنان را ولیون نعم و ولی نعمت خوانده است .

یته ر ای دل نجه بیر نوش ائده لوم درد و غمی ائده لوم مدح ، محبتله ولیون نعمی

قصیده مثدثی که برای دیوانیانی سروده است که دوستدار طریقت بکتاشی و متمایل به تشیع بودند و ولیون نعم نیز نامیده میشدند .

ولیون نعمتیمسن ،دردمند رمزی گدایم من جهاندا جُرم بی حد دردعشقه مبتلایم من

غلام خاندان و حق پای اولیایم من هنر یوخ الده دیلده ذاکر خیر دعایم من

خدا روزی دهندور وردیغینجه دائما ورسون مرادون نجم اوج آسماندا شعله گسترسون

ارنلر همتی هم اوستلرینده سایه بان اولسون اوجالسین گجه گون ،بو خاندانین شهرت و شانی

سرگروه خاندان، سرچشمه مهریم رجب پاشا حیاتوندا هامی حیرت ده دو ،آمال چون هر آن

بو خاندانی یارب ، کدرلردن امین ائیله اولالار دائما دلشاد و هم دولتلری اعلا

منظومه ای دیگر برروی پلی در قلخان دلن ،بر روی رودخانه شهر و دره " پنه "در دامنه های کوه" شار داغی " در مقدونیه نیز به سفارش رجب پاشا نگاشته شده است ..

او دنلو بیر لطیف آب روان دور مدح شایسته گوروللر نفعینی ،سیراب ائدر ادنای اعلائی

ولیکن جوش ائدینجه صد تمل ،نئیدیغینی بیلمز اولور اولماز جیسیرلر پایدار اولمازیدی اوَل

اونون اوچون یاپیلدی بو آرادا ،نو کمر کوپری

مرور ائتسن بله، هفت بلده نین یوخسول ایله بایی خدایا اسم عبدالرحمن او پاشای ذی شانی

جمالین سطر ادوپ دوش ائتمه آصلا چشم اعدایی مرور ائدینجه اوچلرسویله نیلدی بویله نو تاریخ

گورونجه نحرین اوزه رینده ممدوح جیسر(10) زیبایی

منظومه ای در مدح چهار برادر(چار اخوان) علی الخصوص عبدالرحمان پاشا و تعمیر حمام تاریخی شهر پنه.

اگرچه چار اخوان دور بولار ، مدحه سزا از دل ولیکن اوَل عبدالرحمن او پاشای پر اذعان

ائده ر خیراته ساعی ، هر امورندا قصور ائتمز خصوصا بو حمامی او مجدد یاپدی بی نقصان

ازلدن برخرابیدی یاتوردی نچه ایللرجه بنا ائتدی اونی ، او ذات پاک و منبع عرفان

دئدیم حمام راحت بخش اوچون ؛بیر بیت ایکی تاریخ

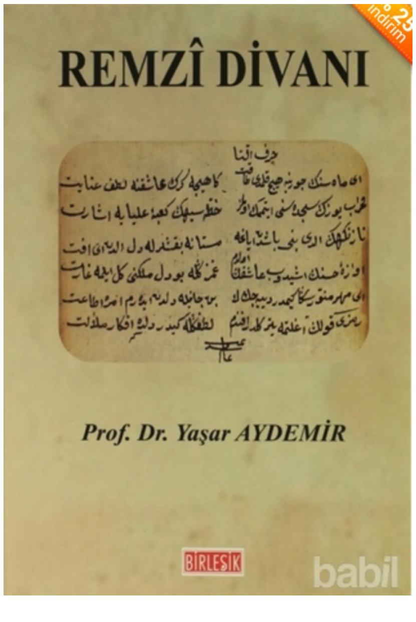

دیوان و منظومه ها

آثاری از منظومه های رمزی بابا در کتابخانه ملی مقدونیه بصورت جُنگ نگهداری میشود که بالغ بر صد صفحه و به خط نستعلیق و بدون جلد است . این دیوان 100 صفحه به اندازه 205در 105 میلی متر بوده و در هر صفحه 17 تا 20 سطر است .محتویات آن 30

قصیده -302 غزل- 4 مربع-14 مخمس 17 مثدث -6 مثمن- 1 معشر-3 ترجی بند – 2 ترکیب بند -10 قطاع-1 مطلع (تک بیت)390 منظومه.

اولین منظومه در دیوان با قصیده ای به شکل نظم شعری که با مدح پیامبر شروع میشود.

ذات شریف سرور کائنات ،مفتخر موجودات،محمد مصطفی (ص) قصیده مدح درویش رمزی :

ای پادشه هردو سرا شافی محشور　　　　ای شافیه ی روز جزا شاه پیمبر

با سر فصل شروع شده و با ابیات اول ، بو درویش دردمند ،رمزی ی گریانی

وبا این بیت باتمام رسیده است . حق تعالی ائتمه سون سندن جدا " یا حسین"

دومین منظومه به سبک و طرز الفیه با 10 بند بصورت مربع و مزدوج آمده است .سومین منظومه دیوان در مدح دوازده امام است شش بند مخمس و هفده منظومه ی دیگر بصورتهای مختلط و مختلف و با سبکهای متفاوت آمده است سپس 283 غزل بصورت مرتب در دیوان چیده شده است .بعد از 55 بیت منظومه های متفاوت ،38 قصیده و غزلیات بصورت هجا و در آخر دیوان منظومه ای قصیده مانند و به نظم کشیده شده ای بصورت مرثیه در وصف کربلا است .

محمد باقر عشقیله، جسموم ایله سم آلتون　　　　امامئ جعفرون عشق و فراقی ایله یار اولسام

امام کاظم،علی موسی، رضانون عشقینه دائم　　　　زبانیم چاک اولونجا، خامه وش گوهر نثار اولسام

تقی ایله نقی نون مهرینه بند ایله یپ کونلوم　　　　امام عسگری مدحیله اوقاتی گذر اولسام

شاه محمد باقر اولدو جمله یه پشت و پناه　　　　شاه صادق شاه کاظم غنچه ی خندانیمیز

شاه علی موسی الرضا دور قبله گاه اهل دین　　　　شه تقی هم شاهیمیز علی نقی گلشانیمیز

نظیره لر

حکیم فضولی مطلعینه نظیره

منیم تک هیچ کیم زاروپریشان اولماسین یارب اسیر درد عشق وداغ هیجران اولماسین یارب

جهاندا من کیمی دو چشم گریان اولماسین یارب اسیر حسرت و آلام و هیجران اولماسین یارب

اگرچه وصلتی ممکن دگیلدور آنلادیق رمزی خیال چشم دیلدن باری پنهان اولماسین یارب

غزل خندی(11) و تخمیس رمزی

نگاه مست دن لیک عاشیقه لطف نهان اولماز گوزللر ناز ائدیللر عاشیقه ، اما زیان اولماز

او شوخون تیرمژگانیندان اوزگه ارمغان اولماز خم اندر خم، سیاه ابرولارین وارکن کمان اولماز

اوخونی غمزه نون یانیندا ناوک امتحان اولماز

رموز عشقی ، رمزی بو جهاندا آنلایان آدم گزر لیلا دیوو مجنون گیبی بیلمز غم عالم

منی دیوانه قیلدی او پری الله دور عالم غضنفر(12)دور او دلخواهیم بیلورسن " خندیا "هردم

کمال قُوَتینده کیم دمیش شعر و جهان اولماز

غزل رمزی و تخمیس خندی

شمشیر بلا ریزینه، سینه م سپر اولدو خون جیگریم جوشش جودان بتر اولدو

آخدی ایکی چشمون یاشی دریا قدر اولدو ناز ائتمه گولوم ،جور و جفالر بته ر اولدو

مژگان غمین ،ناوک پر جان گذر اولدو

آغلاتما بو خندی قولون ای قامت بالا   قیل لطفونه، مظهردیله ،بخش ائت فرح افزا

هیجرین اودی گئتدیکجه فزون اولمادا حالا   افنا می اولا ، اشکونیله ، رمزیه ادنا

مدحینده سنون هر سوزی ،سووز جیگر اولدو

گفته خندی و تخمیس رمزی

توت مایه نی تحقیقده تقلیده اوزاتما   گل برَ و بیابانه بیزی بند گوز ائتمه

هم بزمینی دفع ائتمک اوچون پک رموزآتما   رحم ائیله منه جورونی "هونکاریم"(13)اوزاتما

راهینده غبار اولدوم ایسه پک ده توزوتما(14)

مکسور دیلی خندی یاپیلماز نچه شئی له   مغزیم نئجه سرشار اولور ، دفعیله نیله

بو گردش پرعشقونی وصف ائت کرم ائیله   بو رمزیه اغیارلیغین اصلینی سویله

یوخسا منه هچ سوز یئرینه بویله کوز آتما

غزل عاشیخ گنزی(15) و تخمیس رمزی

کونول او دلربایه حالون اعلام ائیله مک گوج جه   بو حالتله ره وصلینده اقدام ائیله مک گوج جه

هم او "سیمرغ طبعه "صید اوچون دام ائیله مک گوج جه   فلک دورونده بیر ار کامینی رام ائیله مک گوج جه

خلایقدن مُبرَا رام احکام ائیله مک گوج جه

***

سن او نادیده شاعرسن بولونماز سنه اِش(16) گنزی   سخن صحنینده شعرین پر ضیا ،مثل گونش گنزی

ددیم ای رمزی ایوالله دمیش بو بیتی بش گنزی   چیخیپ قیبریس دیاریندان صدف دن لولووش گنزی

دلا بو عرصه ی عالمده خوش نام ائیله مک گوج جه

راسخ (17) شاعره نظیره

سوزمه چشمین گلمه سین مژگان مژگان اوستونه — وورما زخمی سینه مه پیکان پیکان اوستونه

هم مئی ایچمز ،هم گوزل سومز دئمیشلر حاقینا — ائیله میشلر" راسخه" بهتان بهتان اوستونه

***

اوچدو گئتدی مرغ دل بیر شوخ دوران اوستونه — بلبل شیدا گیبی ، گلبرگ خندان اوستونه

رمزیا ناز اهلی دور ، دور و زمانین دلبری — سویله دورلرعاشیقه دیوان دیوان اوستونه

****

پاورقی

1- آئینه وچهره نما

2- خودداری و قناعت

3- تحقیر و بی مهری

4- از صحابه و قاصدان زیباروی پیامبر که برای دعوت قیصر روم به اسلام انتخاب شده بود

5- نثر پرداز وسخن سرا

6-سرگرمی و تفریح

9- گناه و بزه

10- پل موقتی چوبی و طنابی .احتمالا همان جوی سر باشد .

11- از شعرای ترک گوی قرن نوزدهم میلادی شهر زاقارای قبرس

12-درشت قامت و قوی هیکل واز القاب امیرالمومنین (ع)

13- خداوندگار وخونکاره –در اصل هون قارا و بزرگ قوم هون و خداوندان هون است . هونگاریا نام دیگر مجارستان که در سیطره ترکان هون بوده است نیز برگرفته از این نام است .والامقام

14- اغراق و خودنمایی و گردوخاک بپا کردن اضافی .در لفظ ترکی توسوتماخ و توسی گلماخ

7-والی و بیگلربیگی شهرشاماخی

15- ابراهیم قاسم اوغلی معروف به عاشیخ گنزی (گنجی !)از شعرای ترک زبان مقیم قبرس و مصر در دوره والی گری محمد علی پاشا (1210-1834)

8- بیرحم و بدخوی و سنگدل

16- همتا و رقیب

17-از شعرای بکتاشی ترکی گوی قرن 19 مقیم بالیکسیر

منابع

-1 دایرءالمعارف فرهنگیون و ادبای ترکیه (احسان ایشیک)

-----ihsan isik Turkiye edebiyatcilar ve kulturadamlari ansiklopedisi

2- شعرای ترک قرن اخیر(محمود کمال اینال) (ابن الامین)

Son asir turk Sairleri----mahmut Kemal inal

3- مقاله پروفسور دکتر یاشار آیدمیر استاد ادبیات ترکی دانشکده قاضی استانبول